

ماده دهم اعلامیه حقوق بشر - هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعویش بوسیله دادگاه مستقل و بی طرفی ، منصفانه و علناً رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او باهر - اتهام جزائی که با توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم نماید . ماده یازدهم - هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد ؛ تا وقتیکه در جریان يك دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد ، تقصیر او قانوناً محرز گردد .

مشخصات عمومی دادگاه و داوری در اسلام

- * دادگاه اسلامی
- * آداب داوری
- * تاریخ گواهی میدهد
- * مشک آنست که خود ببیند

سازمان قضائی و تشکیلات دادرسی در میان جوامع بشری برای این بوجود آمده که به نزاعها و خصومت های مردم خاتمه داده و به ناسامانیهای اجتماع ، سامان بخشد . روی این حساب هر عمل و راهیکه فرد و اجتماع را باین هدف نزدیک کند و بطور شایسته ای منظور های فوق را تأمین نماید ، اسلام آن را تصویب کرده و در تشکیلات قضائی خود دخالت میدهد . ما برای اینکه گفته ما از جنبه کلی گوئی بیرون آید ، شکل و ترکیب محکمه اسلامی را بعنوان نمونه شاهد می آوریم :

اسلام در مرحله اول دستور میدهد که : دادگستری بایستی وسط شهر باشد ، بعلاوه

نباستی آنقدر دربان و مستحفظ اطرافش را احاطه کرده باشد که مردم را از رسیدن خدمت قاضی جلو گیری نماید و در نتیجه حاجتمندان نتوانند آزادانه شکایت و درد دل خود را بقاضی گفته از وی درخواست حل مشکل خود را نمایند .

و برای آنکه دادگاه جنبه عمومی و علنی بخود بگیرد و افراد تماشاچی نیز بتوانند در آن شرکت نمایند ؛ اسلام دستور میدهد که : دادگاه بایستی در محیطی مانند مسجد که معمولاً افراد زیادی در آنجا برای انجام فرائض مذهبی مجتمعند تشکیل شود و شخص قاضی بعد از نماز جماعت پشت بقبله ، رو بمردم ، مشغول قضاوت شود .

ولذا از امیر المؤمنین (ع) نقل شده که آن حضرت ، در مسجد جامع کوفه ، بین مردم قضاوت میکرد و هنگامیکه باو خبر دادند ؛ قاضی او شریح در منزل خود که جای خلوتی است ؛ و محکمه عادتاً نمیتواند جنبه علنی و عمومی بخود بگیرد ، میان مردم قضاوت میکند ؛ باو چنین فرمان داد : « یا شریح ، اجلس فی المسجد فانه عدل بین الناس و انه وهن بالقاضی ان یجلس فی بیته ، یعنی : ای شریح مسجد را برای قضاوت انتخاب کن ، زیرا آنجا برای برقراری عدالت میان مردم آماده تر است ، برای قاضی مایه خواری است که در خانه خود نشسته و میان مردم قضاوت کند » (۱)

در اینجا تذکر یک نکته ضروری بنظر میرسد و آن اینست که : ممکن است گفته شود : درست است در ابتدای بسط و گسترش اسلام ، فصل خصومات و قضاوت میان مردم ؛ در محافل عمومی مانند مسجد ؛ صورت میگرفته و بودن آن گونه دادگاهها برای رفع نیازمندیهای مردم نیز کافی بوده است ولی آیدر روزگار ما که دامنه نزاعها و مرافعات گسترش یافته و نیاز مردم بداد گستری و دادرسی ، برخلاف گذشته ، بطور سرسام آوری افزایش پیدا کرده آیا میشود بهمان نظام سابق اکتفا کرد و دادگاهها را در مساجد تشکیل داد ؟ خواننده محترم بایستی در نظر داشته باشد : اینکه اسلام گفته بجای منزل خصوصی مسجد را برای قضاوت اختیار کن نه منظورش این است که در جمیع شرائط زمانی و مکانی بایستی قضاوت در مسجد صورت گیرد ؛ بلکه این دستور تنها برای اینست که دادگاه بایستی در یک محیط علنی تشکیل شود نه یک محیط دور از انظار مردم ، و این مطلب هیچگونه منافاتی ندارد که حکومت اسلامی طبق صلاحدید و نیازمندی جامعه ؛ تشکیلات و سیستمی که باروح اسلام موافقت دارد ؛ سازمان داد گستری اسلامی بدهد نهایت آن که همانطوری که مسجد نسبت بمنزل ؛ جنبه عمومیت و علنی بودنش

محفوظ است ، دادگاه منطبق با روح زمان نیز باید این خاصیت را دارا باشد .

آداب داوری

اسلام برای قضاوت و شخص قاضی آداب و شرائط خاصی مقرر کرده که روح برقراری عدالت و مساوات مطلق ، احقاق حق ، و تسریع در فصل خصومت ، در آنها بنحو روشنی بچشم می خورد .

اسلام در مرحله نخست به شخص قاضی دستور میدهد که شخصاً خرید و فروش لوازم زندگی بلکه بطور کلی دادوستد و تجارت و معاملات را بعهده نگیرد مگر با آن هائیکه او را شناسند زیرا ولا ممکن است این عمل باعث شود افکار قاضی مشغول کار های تجارت شده از انجام صحیح وظیفه بازماند و ثانیاً ممکن است بدینوسیله بین آن ها روابط دوستی و رفاقت برقرار گردد و در نتیجه قاضی نتواند عدالت و تساوی را در حق متخاصمین اجرا نماید ولذا علی (ع) فرمود :

ماعدل وال اتجر فی رعیتہ ابدأ یعنی : والی اگر در میان مردم تجارت کند هیچگاه نمیتواند رعایت عدالت نماید « (۱) و در جای دیگر فرمود : **لعن امام یتجر فی رعیتہ** ، یعنی : « آن پیشوائیکه در میان مردم تجارت کند از رحمت خدا دور است » (۲) روی همین حساب است که در تاریخ زندگانی علی (ع) نوشته اند : که روزی آن حضرت بازار کرباس فروشان رفت تا جامه ای برای خود خریداری نماید ، وقتیکه فروشنده او را شناخت و به نام یا امیر المؤمنین او را مخاطب ساخت ؛ حضرت از خریدن جامه خودداری کرد و پیش مرد دیگری رفت و چون او هم حضرت را شناخت ، از او نیز منصرف شد و پیش شخص سومی که او را نمی شناخت رفت و جامه منظور نظر خود را از او ب سه درهم خرید (۳) .

اسلام میگوید : قاضی ، در حال داوری بایستی بطور کلی دارای روحی آرام باشد ؛ از عواملیکه ممکن است او را به بیجوصلگی و عدم تعادل روحی و ادار سازد ، بر کنار برده بهیچوجه آثار غضب و یا هر عاملیکه روح او را بخود مشغول مینماید ، در او موجود نباشد یعنی شخص قاضی در حال داوری بایستی تشنه ، گرسنه ، غمگین ؛ فرحناک ؛ دردمند خواب آلوده و نظائر اینها باشد زیرا نا گفته پیدا است که این حالات عادتاً صبر و تأمل و واقع بینی را از شخص قاضی سلب میکنند در نتیجه نخواهد توانست حق را بحقدار برساند .

اسلام میگوید : قاضی نه بایستی آنقدر گرفته و خشن باشد که شخص متهم ، نتواند گفتار منطقی خود را بیان کند و نه بایستی آنقدر متبسم و نرم باشد که متخاصمین از حالت نرمش او سوء

استفاده کنند. از نظر اسلام قاضی بایستی بین متخاصمین هیچگونه امتیازی قائل نشده مساوات مطلق را بین آنان رعایت نماید یعنی در سلام گفتن، نگاه کردن، نشستن؛ سکوت کردن، سخن گفتن و نظائر اینها باید بین آنها رعایت مساوات و عدالت نماید ولذا امیر المؤمنین (ع) بشریح دستور میدهد: **ثم واس بین المسلمین بوجهک ومنطقک ومجلسک حتی لا یطمع قریبک فی حیفتک ولا ییاس عدوک من عدالتک**: ای شریح هنگام قضاوت: میان مسلمانان مساوات در سخن گفتن و نگاه کردن و نشستن را رعایت کن تا نزدیکان از تو در جانب داری از حق خود طمع نداشته؛ و دشمن از دادگری تو مأیوس نباشد (۱)

و نیز پیغمبر اسلام میفرماید: **« من ابتلی بالقضاء بین المسلمین فلیعدل بینهم فی لحظته او اشارته ومقعده ولا یرفعن صوته علی احدهما مالا یرفع علی الاخر** یعنی: هر کس متصدی منصب قضاوت شد؛ بایستی بین مردم عدالت را رعایت نماید بطوریکه در نگاه کردن؛ اشاره نمودن، نشستن میان آنها فرق نکند و صدای خود را نسبت به یکی بلند نکند مگر آن که نسبت به دیگری نیز همینگونه باشد (۲)

لذا در تاریخ زندگانی علی علیه السلام نوشته اند که آن حضرت ابوالاسود دغلی را برای انجام محاکمه ای بعنوان قاضی از جانب خود تعیین نمود ولی قبل از تمام شدن محاکمه او را عزل کرد، او عرض کرد چرا معزولم فرمودی با آن که نه جانیتی کرده ام و نه خیانتی مرتکب شده ام؟ حضرت فرمود: درست است لیکن دیدم هنگام صحبت کردن، صدایت از صدای طرف محاکمه تو بلند تر است! (۳)

اهلام می گوید: قاضی حق ندارد بیکسی از طرفین دعوی راهنمایی کرده، حرف یادش بدهد تا او بدینوسیله حریف خود را از پای درآورد.

اسلام بقضاء دستور میدهد: آن چه را که قانون بانها اجازه میدهد، بدون در نظر گرفتن شخصیت و موقعیت افراد؛ بطور تساوی در حق آنها عملی سازند و در این راه هیچگونه عاملی از قبیل: توصیه و سفارش و پارتی و رشوه و رفاقت و امثال اینها؛ نتواند آنها را از انجام وظیفه بازدارد، پیغمبر اسلام فرمود: **« حدود و قوانین الهی را درباره نزدیکان و غیر نزدیکان بدون هیچگونه ملاحظه ای اجرا کنید و در این راه ملامت ملامتگران شمارا باز ندارد»** (۴)

باز از آن حضرت نقل شده که فرمود: **« از لغزشهای بزرگان و مردان کریم چشم پوشی**

(۱) من لایحضره الفقیه ص ۳۱۹

(۲) جواهر کتاب قضاء (۳) مستدرک ج ۳ ص ۱۹۷. (۴) نهج النصاحه ص ۸۲

نمائید مگر در اجرای حدود خداوند که بهیچوجه ملاحظه در آن جایز نیست» (۱)
 علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده است: «ذلیل و ستمکشیده نزد من عزیز و ارجمند
 است تا آن گاه که حق او را از ظالم بگیرم و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حق مظلوم
 را از او بستانم» (۲)

در نامه تاریخی که امیر المؤمنین برای مالک اشتر نوشته ، توصیه اکید در این باره کرده
 است: «... و حق را برای آنکه شایسته است درباره نزدیک و دور ، خویش و
 بیگانه ؛ اجراء کن ، و در آن کارشکیبای و پاداش خواه باش ؛ اگر چه از بکار
 بردن حق بخویشان و نزدیکان برسد هر چه برسد و پایان حق را با آنچه بر
 تو سخت و دشوار است بنگر که پسندیده و فرخنده است» (۳)

بهر حال ؛ شخص قاضی بعد از فراهم بودن شرائط و مقدمات داوری میتواند طبق شهادت
 افراد عادل و یاسوگند و یا علم شخصی داوری نماید ولی در عین حال بهتر اینستکه ابتداء متخاصمین
 را دعوت بصلح و سازش نماید اگر حاضر سازش نشوند آن وقت لازم است میان آن ها طبق قانون
 قضاوت کند ولی تا زمانیکه گناه و تقصیر افراد متهم ثابت نشده باشد ، نمیتوان آن ها را مجرم
 دانست و کاملاً آزادی و احترام برخوردار خواهند بود .

از آن جائیکه آدمی خطا کار است با داشتن هر نوع لیاقت علمی و صلاحیت اخلاقی در عین-
 حال ممکن است در قضاوت مرتکب اشتباه و خطا گردد از اینجهت بهتر است قاضی افرادی از اهل
 علم را بمنوان نظارت در مجلس قضاء شرکت دهد تا چنانچه مرتکب اشتباهی گردید او را متوجه
 کنند و در صورت لزوم نیز با آنان مشورت نماید ؛ وجود این افراد در دادگاه بمنزله هیئت
 منصفه و «مشاورین حقوقی» است که اکنون در دادگاهها مرسوم است .

تاریخ گواهی میدهد

در تاریخ زندگانی پیشوایان دین و مسلمانهای صدر اسلام ؛ شواهد زنده و گواه های
 صادقی از تساوی مردم در برابر قانون ، و اجرای آن در حق همه ؛ و اینکه قاضی در محکمه
 قضاوت بایستی کمال عدالت را در حق همه رعایت کرده و همرا با یکچشم بنگرد دیده میشود که
 ما بعنوان نمونه به برخی از آنها ذیلا اشاره مینمائیم :

۱ - جورج ، جو ردای مسیحی در کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» مینویسد :

(۱) نهج الفصاحه ص- ۷۲ . (۲) نهج البلاغه فیض ص ۱۱۲ .

(۳) نهج البلاغه فیض ص ۱۰۱۷ .

در زمان خلافت عمر؛ روزی شخصی از علی بوی شکایت کرد، عمر دستور احضار علی را صادر نمود؛ و قتیکه علی و طرف دعایش نزد عمر حاضر شدند، عمر رو بعلی کرد و گفت: «ایسا ابوالحسن» قف جانب خصمك، یعنی: ای ابوالحسن در کنار خصمت بایست، ناگهان عمر دید آثار تأثر و گرفتگی در چهره علی هویدا شد، عمر گفت: ای علی آیا ترا ناپسند میآید که در کنار خصمت بایستی؟ علی گفت: خیر، بلکه تأثر من از اینجهت است که بین من و طرف دعویام مساوات رارعبایت نکردی و مرا با کنیه «ابوالحسن» (۱) که دلالت بر تکریم دارد؛ مخاطب ساختی و از اینراه نسبت بمن تعظیم نمودی»

۲ - سران قبیله بنی مخزوم، از سرقتیکه فاطمه مخزومیه نموده بود، بسیار نگران شدند، زیرا میدانستند بحکم اسلام باید دست وی قطع گردد و این عمل بزرگترین سرشکستگی و سرافکنندگی برای آنان خواهد بود؛ از اینجهت باهم بمشورت پرداختند که کسی را بعنوان شفیع نزد پیغمبر بفرستند تا از گناه فاطمه شفاعت کند؛ برای اینکار جز اسامه ابن زید غلام و ندیم پیغمبر را شایسته ندانستند، زیرا او فقط جرأت اینکار را داشت و بس، لذا جریان قضیه را با اسامه در میان نهادند؛ او نیز خواسته های سران قبیله را به پیغمبر رسانید و از آن زن شفاعت کرد پیغمبر در حالیکه آثار غضب و خشم از چهره اش هویدا بود، فرمود: «ای اسامه تو درباره تعطیل حدی از حدود خدا شفاعت میکنی؟» آنگاه برخواست؛ در مجمع عمومی مهاجر و انصار، خطبه زیر را ایراد فرمود:

«مردمیکه قبل از شما زندگی میکردند، هلاک شدند و شیرازه ملیت آنان گسیخته و پاره شد، باینجهت که اگر شخص صاحب نفوذی در میان نشان مرتکب دزدی و خلاف میشد؛ قانون را در حقیقت اجرا نمیکردند؛ اما اگر افراد ضعیف و ناتوانی دست بسرقت و خلافکاری دراز میکردند حربه قانون را بر مغز آنها نواخته؛ قانون را در حق آنان اجراء مینمودند؛ بخدا قسم اگر دختر من فاطمه، دزدی کند، دستش را قطع خواهم کرد» (۲)

۳ - جبلة بن ابیهم که مردی نصرانی و یکی از پادشاهان سوری بود؛ در زمان خلافت عمر بمدینه آمد و اسلام آورد، چون موسم حج رسید با خلیفه بمکه رفت، هنگام طواف پای عربی

(۱) کنیه عبارت از هر اسمی است که در ابتدای آن کلمه اب یا ام باشد مانند: ابوالقاسم و ام کلثوم که عرب برای تعظیم افراد، آنها را با کنیه میخوانند مثلاً اگر کسی اسمش علی است و کنیه اش ابوالحسن هنگام تعظیم او را با کلمه ابوالحسن میخوانند.

بخامه‌او پیچیدو جامه‌اش باز شد ؛ جبهه‌خشمگین شد ، مشتی بر بینی عرب زد که بینی‌اوشکست و خون از آن جاری شد ؛ عرب شکایت نزد خلیفه برد ، خلیفه حکم کرد که اگر عرب از شماراضی نباشد ؛ باید قصاص شوی یعنی عرب هم مشتی بر بینی تو بزند ؛ پادشاه از این حکم متحیر شده گفت ؛ ای خلیفه آیا میشود ، یک مرد عادی دست بطرف پادشاه دراز کند ؛ خلیفه گفت ؛ قانون اسلام همین است که گفته آمد ، عدل اسلام بر شاه سابق سوری با گران آمد و مهلت خواست شبانه فرار نمود و ملحق به «هراکلیوس» امپراطور ؛ رم گردید ، (۱) گرچه نظر تاریخیچه - های فوق ، در تاریخ زندگی پیشوایان دین و مسلمانهای صدر اسلام ؛ زیاد موجود است ولی بجهت اختصار از ذکر آنها خودداری کرده ، به نمونه‌های بالا ، بعنوان گواه صادق اکتفا مینمائیم

مشک آنستکه خود بموید

مقررات و قوانین سازمان قضائی اسلام آنچنان عمیق و واقع بینانه در عین حال ساده و کم تشریفات و بی‌آلایش تنظیم یافته که هر فرد متنبع و منصفی را وادار باحترام و تعظیم میکند . هر کسی که از نظامات قضائی دنیای روز اطلاع درستی داشته باشد و از جریان دادگستریها و محاکم دادرسی کنونی باخبر باشد و درباره تشکیلات قضائی اسلام نیز بطور مبسوط مطلع باشد بی‌اختیار اعتراف بظلمت و برتری تشکیلات قضائی اسلام خواهد نمود . همین امر باعث شده که شرق شناسان و آنهائیکه در تاریخ و تمدن و حقوق اسلامی مطالعه و تحقیق کرده‌اند ، باین امر نیز اعتراف نموده‌اند .

« دکتر گوستا ولبون » ضمن بحث نظامات سیاسی و اجتماعی اسلام مینویسد : « بزرگترین فائده امور قضائی اسلام ، این است که وقت متداعین ضایع نمیشود و خسارت کم‌رشدگی که بواسطه پیچ و خمهای زیاد دادگاههای امروز ما بمتداعین میرسد ، لااقل در اینجا آن خسارت نیست . با وجود جریان ساده و مختصر این محاکمه (محاکمه‌ایکه مؤلف بچشم خود در مراکش دیده‌است) که ذکر شد ، کلیه احکام صادره بطور عدالت و انصاف صادر میشود » (۲)

جرجی زیدان نویسنده توانای مسیحی ، بعد از آنکه شرحی راجع بازادی مردم در امر دادخواهی و برقراری عدالت در امر داور می‌نویسد ، اینطور ادامه میدهد : « خلاصه اینکه فرمانروایان اسلام ؛ بموضوع دادرسی توجه بسیار داشتند و هر کس از هر کس ولو فرزندان و نزدیکان آنها شکایتی داشت ؛ شخص آرسیدگی نموده حکم بحق میدادند ، موارد بسیاری در

(۱) امام علی ابن ابیطالب ج ۱ ص ۲۱۲ - تمدن اسلام و عرب ص ۱۶۱

(۲) تمدن اسلام و عرب ص ۴۹۹ .

تاریخ اسلام موجود است که صحت این گفته را تأیید میکند ، (۱)
 بنا بر این ، طبق مثل معروف که میگویند : «مشك آنست که خود ببوید نه آنکه عطار
 بگوید ، مانندها نیستیم که معترف بعظمت و برتری تشکیلات قضائی اسلام باشیم نویسندهگان غیر
 اسلامی نیز بآن معترفند .

از آنجائیکه بسیاری از مباحث مربوط به داوری و سازمان قضائی اسلام جنبه فنی دارند
 به علاوه تذکره آنها خود نیازمند تألیف کتاب جداگانه است ، از این جهت این بحث را به همین
 جا خاتمه داده ، بحثهایی مانند : حدود اختیارات قاضی ، آیا اسلام نیز محاکم استیناف و تمیز
 دارد یا نه ؟ آیا دیوان مظالم همان محاکم استیناف و تمیز است یا خیر ؟ نحوه داوری و اینکه قاضی
 با چه مدارکی قضاوت میکند ؟ ... و نظائر اینها را بفرصت مناسب تری موکول مینمائیم (۲)

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۲۴۶ .

(۲) مباحث فقهی این فصل را بیشتر از کتاب جواهر اقتباس کرده و اکتفا بموارد

اتفاقی یا شهرت نموده ایم .

خیر خواهی

رسول اکرم (ص) می فرمایند : بزرگترین مردم در روز
 رستاخیز از لحاظ مقام و منزلت آن فردیست که کوشش او در راه
 خیر خواهی بیش از همه باشد .
 حضرت صادق (ع) شخصی فرمودند : «بخیر خواهی و نصیحت
 مردم پیرداز که هیچ عملی در فضیلت پیاپی آن نمیرسد» !

(اصول کافی)